

کسی نمی‌گوید که تهران را تمیز نکنیم. بکنیم. ولی، اصولی دست به‌این کار بزنییم. کسی نمی‌گوید که میدان تهران را زیبا نکنیم. بکنیم. ولی، این را قبلاً بدانیم که مبتکر معماری مدرن و شهرسازی مدرن، ما نبوده‌ایم. پس، نگاه کنیم و ببینیم که دیگران چه کرده‌اند، و ما هم همان کار را بکنیم. ممکن است که این امر، به‌گوشه‌ی قبای بعضی از معماران و شهرسازان بر بخورد؛ که بخورد. ولی، این را نیز توی کله‌مان بکنیم، که مسبب این کثافت‌کاری‌ها در معماری و شهرسازی ایران، همین آقایان بوده‌اند. و، نیازی نیست که با آن‌ها مشاوره شود. زیرا که، اگر آن‌ها بیل زن بودند، تا حالا همه‌ی ایران جنگل شده بود.

صحبت از کار اصولی شد. بنده‌ی عکاس، گاه گاهی در این شهر گردشی می‌کنم. یعنی، به‌جای آن که از اتوموبیل برای جا به‌جایی استفاده کنم، پیاده خیابان‌های تهران را گز می‌کنم. این اواخر، متوجه شدم که کف پیاده روهای خیابان فردوسی را، با موزاییک‌هایی سنگ‌فرش نموده‌اند. حقاً زیبا است. نقش و نگار نیز دارد. قصد مزاح ندارم. ولی، وقتی به‌یاد پیاده روهای خیابان خودمان افتادم، آه از نهادم برآمد. می‌دانید چرا؟ یک روزی، از طرف اداره‌ی تلفون آمدند و پیاده روی ما کردند و رفتند. چند ماهی گذشت، و بنده از این همه خاک و گل، جانم به‌لب آمد و چون دیدم، از طرف هیچ نهادی و اورگانی اقدامی نمی‌شود، خودم خودیاری نمودم و دادم پیاده رو را آسفالت کردند. چندی بعد، سر و کله‌ی اداره‌ی برق پیدا شد. شروع به‌حفاری، در جلوی در بنده کردند. پرسیدم، چرا این‌جا را می‌کنید؟ گفتند، برای این که برق این‌جا قطع است. به‌آنها گفتم، که آقا جان برق این‌جا قطع نیست و آن محل پنجاه متر پایین‌تر است. گفتند، مهندس گفته است این‌جا را بکنید و ما هم این‌جا را می‌کنیم. خوب، وقتی مهندس گفته است، مهندس گفته است و روی حرف ایشان هم نمی‌توان حرفی زد. باری، آن روز گذشت و فردایش آمدند و پنجاه متر پایین‌تر را کردند. از آن موقع تا حالا، پیاده روی بنده که با پول خودیاری خود بنده آسفالت شده بود، به‌همان وضع باقی مانده است. برگردیم به‌پیاده روی خیابان فردوسی. همه‌ی ما تهرانی‌ها، می‌دانیم که خیابان یا پیاده روها، در این شهر، بیش از دو سه ماهی سالم نمی‌مانند. و کارگران برق، آب، تلفون و اخیراً گاز، در هر صورت، با کلنگ به‌جان آن خواهند افتاد. آقایان، شما که این‌قدر بیت المال بیت المال می‌کنید، آیا به‌فکر هستید که فردا، وقتی این پیاده روها را کردند، از آن همه زیبایی چه باقی خواهد ماند؟ می‌گویید، خوب هماهنگی میان سازمان‌های مختلف وجود ندارد. این را، چندین دهه است که می‌گوییم. همه هم، این را تصدیق می‌کنند. ولی، شما که دست به‌ایجاد «ستاد» این‌قدر خوب است، که یک ستادی برای کمک‌رسانی به‌اتوموبیل‌های خراب در بزرگ‌راه‌ها درست کرده‌اید، نمی‌توانید یک ستادی، نهادی و یا سازمانی هم، برای هماهنگ کردن این اداره‌جات درست کنید؟ البته که نمی‌توانید. پس چاره چیست؟ استفاده از همان آسفالت سنتی، که هم ارزان تمام می‌شود و هم بیت‌المال حرام نمی‌شود. و، پول خودیاری مردم هم توی جیبشان باقی بماند؟ تا، خیر سرشان بززندش به‌یک‌ی از درهای بی‌درمان‌شان.

جمعه شب 22 آذر، از سیمای جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌ای پخش می‌شد تحت عنوان «جنگ هفته». آقای مجری این برنامه، یک لب‌خند خنکی بر لب داشت که گویی آن را از قطب جنوب به‌ارمغان